

# حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)

## الگوی بصیرت در ولایتمداری

محمدحسن رستمی<sup>۱</sup>

هادی شادکام<sup>۲</sup>

### چکیده

رفتارشناسی حضرت صدیقۀ طاهره (س) در جامعه و نحوه برخورد ایشان در موقعیت‌های مختلف، راهنمایی مفید در حوزه بصیرت می‌باشد. در این مقاله که به روش اسنادی انجام گرفته، سعی بر آن بوده تا سیرۀ فاطمه (س) به عنوان یک الگو در زمینه بصیرت، از یعنی قرآن و منابع حدیثی استخراج گردد. مسئله اصلی مقاله این است که حضرت فاطمه (س) از چه روشی برای بصیرت‌سازی و تبیین جایگاه ولایت در جامعه استفاده فرموده است.

**کلید واژه‌ها:** حضرت زهرا (س)، بصیرت، ولایت، قرآن، حدیث.

### مقدمه

نگاه ما به پیامبر (ص)، ائمه (ع) و حضرت زهرا (س) بیشتر جنبه عاطفی و معنوی دارد. بیشتر به مصائب آنان نگاه کرده‌ایم و اشک ریخته‌ایم و کمتر به جایگاه آن‌ها نگریسته‌ایم. سخنان‌شان را به عنوان متخصصانی بی‌نظیر، مطالعه نکرده‌ایم. جایگاه اصلی

rostami@um.ac.ir

۱- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

۲- دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۵.

امامت و رهبری ائمه (س) در میان جایگاه معنوی آنان نادیده گرفته شده است. ایشان دارای جنبه های مختلف شخصیتی، مدیریتی، ولایی، سیاسی و... هستند.

شخصیت بی نظیر سیاسی حضرت فاطمه زهرا (س) بخشی از تربیت الاهی ایشان می باشد که از کودکی با یاری نمودن رسول خدا (س) در وجودشان شکوفا می گردد.

قله مبارزات سیاسی حضرت در دفاع از حریم ولایت تبلیور می یابد. آن ولایتی که حضرت حاضر می شود تمام داریی خود را برای پا برجاماندن این عنصر اساسی فدا کند.

تجلی حضرت فاطمه (س) در ولایت مداری هم چون نوری است، که راه را برای همگان تا ابد آشکار و وظیفه ما را به عنوان شیعه و پیروان راه اهل بیت (س) روشن نموده است.

فاطمه زهرا (س) شهیده راه ولایت و امامت، با فدا سازی خویش به همگان آموخت که امام بر حق، چونان کعبه است؛ کعبه ای که مردم بایستی بر گردش طواف نمایند؛ نه او

بر گرد مردم: «مثل الامام مثل الكعبة اذ تؤتی و لا تأتی». (مجلسی، ۳۵۳/۳۶)

فاطمه، استمرار اسوه حسنه است و این است رمز و راز آن که سیره فاطمه برای همه امامان از نسل او، اسوه، حجت و الگو می گردد: «نحن حجه الله علی الخلق و فاطمه

حجة علينا». (المسعودی، ۱۷)، یعنی: ما (امامان معصوم) حجت خداوند بر مردمان هستیم و فاطمه، حجت (خداوند) بر ما.

اسوه گری سیره فاطمه (س) چنان در اوج یگانگی است که مولای عدل گستر ما - که جهانی چشم انتظار اوست تا ظهور نماید و الگوی همگان در تمام ابعاد وجودی انسان

گردد - فاطمه (ع) را اسوه نیکوی زندگانی خویش معرفی می فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة» (مجلسی، ۱۸۰/۵۳) همانا در دختر رسول خدا برای من،

الگویی شایسته وجود دارد.

### تعریف بصیرت

بصیرت، در لغت به معنای عقیده قلبی، شناخت، یقین، زیرکی و عبرت آمده (ابن منظور، ۶۵/۴) و در اصطلاح، عبارت است از قوه ای در قلب شخص، که به نور

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۴۹  
قدسی منور بوده، به وسیله آن حقایق اشیاء و امور را درک می‌کند، همان‌گونه که  
شخص، به وسیله چشم، صور و ظواهر اشیا را می‌بیند. (التهانوی، ۳۳۹/۱) برخی گفته‌اند:  
بصیرت، معرفت و اعتقاد حاصلشده در قلب، نسبت به امور دینی و حقایق امور است.  
(الفراهیدی، ۱۶۶/۱)

### فاطمه رکن امیرالمؤمنین (علیه السلام)

در زندگانی امام علی (ع) دو رکن اساسی وجود داشتند که هر کدام نقش بسزایی در  
دوران حیات حضرت ایفا می‌کردند و به عنوان حامیان واقعی، ایشان را یاری می‌دادند.  
یکی از ناحیه معرفی موقعیت علی (ع) در اجتماع به عنوان ولی و امام و دیگری در مقام  
حمایت و دفاع از ولایت حضرت‌اش.

قال الصادق (ع): قال جابر بن عبد الله: سمعت رسول الله (ص) يقول لعلي بن ابي طالب (ع)  
قبل موته بثلاث: «سلام عليك يا اباالريحانتين. اوصيك بريحانتی من الدنيا، فعن قليل ينهد  
رکناک، والله خلیفتی علیک. فلما قبض رسول الله (ص) قال علی هذا احد رکنی الذی قال  
لی رسول الله (ع) فلما ماتت فاطمه (ع) قال علی: هذا الرکن الثانی الذی قال رسول الله صلی  
الله علیه وآله» (مجلسی، ۱۷۳/۴۳)، یعنی: حضرت امام صادق (ع) از طریق امام باقر (ع)  
از جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید: شنیدم پیامبر خدا (ع) سه روز  
پیش از وفاتش به علی (ع) می‌فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من! من دو  
فرزندم حسن و حسین (ع) را به تو سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا  
را ترک می‌کنند، آن‌گاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو.

جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا (ع) وفات کردند، امیرالمؤمنین فرمودند: این یکی از  
رکنهای من که رسول خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه (ع) نیز گفت: این هم  
رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند.

آنچه قابل توجه است، این‌که: فاطمه زهرا (ع) در این حدیث شریف، از نظر نقش و  
حمایت از علی (ع) و ولایت‌او، در برابر پیامبر خدا (ع)، رکن اساسی او خوانده شده‌است.

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین علی (ع) با وجود فاطمه (ع) دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمؤمنین (ع) را مأیوس ساخت. چون فاطمه (ع) رکن اصلی علی (ع) و پشتوانه ولایت بود.

وقتی فاطمه زهرا (س) به شهادت رسید، امیرالمؤمنین ایشان را در کنار قبر قرار داد، آن‌گاه خطاب به رسول خدا (ص) عرض کرد: «یا رسول الله! با شهادت فاطمه صبر و شکیبایی‌ام کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه به سر می‌برم و شب‌ها را به بیداری می‌گذرانم. (فیض الاسلام، ۶۱۶)

این عبارات نشان می‌دهد که فاطمه (ع) چه نقش اساسی در شخصیت علی (ع) داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان و... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته و برای همیشه خود را محزون و متالم یافته است.

ابن ابی‌الحدید در نقش فاطمه (ع) در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به‌عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می‌کنیم: «کانت وجوه الناس الیه (علی) و فاطمة باقیة، فلما ماتت فاطمة (ع) انصرفت وجوه الناس عنه...» (ابن ابی‌الحدید، ۲۲/۲)، یعنی: بعد از پیامبر (ع)، تا وقتی فاطمه (ع) زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمؤمنین دوخته شده بود و لکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی (ع) برگشت.

حتی در عباراتی دارد که شیخین جرأت و جسارت به علی (ع) را بعد از فاطمه (ع) آن‌چنان شدت بخشیده و شخصیت بی‌نظیر وی را آن‌گونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. (ابن ابی‌الحدید، ۲۸/۹)

بخاری در این باره می‌نویسند: «و کان لعلی (ع) من الناس وجه حیاة فاطمة (ع) فلما توفیت استنکر علی (ع) وجوه الناس فالتمس مصالحة ابی‌بکر و مباہتة...» (البخاری، ۸۳/۵؛ القشیری النیشابوری، ۱۵۴/۵)، یعنی: تا فاطمه (ع) زنده بود، علی (ع) شخصیت

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۵۱  
مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمؤمنین احساس غریبی کرد و  
لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد.

در این فراز آمده است که علی (ع) ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و  
از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه‌ای مطرح شد، که ابوبکر  
گریه کرد و چون علی (ع) آماده بیعت بود، ابوبکر گفت: من درآمد فدک را به همان  
کیفیت خرج می‌کنم که پیامبر خدا (ع) می‌کرد...

از مجموع این مطالب استفاده می‌کنیم که فاطمه (ع) رکن امیرالمؤمنین و پناه او به  
حساب می‌آمد و پس از شهادت آن حضرت احساس غریبی و بی‌پناهی نموده و راه  
مصالحه و بیعت را پیش گرفته است.

#### ۱- نقل روایت درباره جانشینی علی (علیه السلام)

بسیاری از مسلمانان پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام، حقایق زیادی را کتمان کردند  
که گویا هرگز آن‌ها را از پیامبر نشنیده‌اند.

اما فاطمه (ع) نه تنها به خود اجازه چنین کاری نداد بلکه شجاعانه و به بهانه‌های  
مختلف حقایق را پیرامون ولایت و امامت علی بن ابی‌طالب (ع) اظهار کرد و آنچه را  
که در این خصوص از پیامبر (ص) شنیده بود برای مردم بازگو نمود.

او در پاسخ محمود بن لبید که پرسیده بود راز پیامبر (ع) در موقع رحلت با تو  
چه بود؟

فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که شنیدم پیامبر (ص) می‌فرمود: «علی خیر من  
اخلفه فیکم»، علی بهترین فردی است که او را پس از خودم در بین شما قرار  
می‌دهم و او امام و جانشین من است و هم‌چنین دو فرزندش و نه فرزند از نسل  
حسین (ع) که اگر از آن‌ها پیروی کنید خواهید دید آن‌ها هدایت یافته هستند و اگر  
با آنان مخالفت کردید تا روز قیامت در بین شما امت اختلاف خواهد بود». (الخزاز

## ۲- یادآوری ماجرای غدیر خم

روز غدیر خم بود که رسول خدا، علی (ع) را بازی دیگر به امر پروردگار در برابر چشمان ده‌ها هزار نفر به خلافت و جانشینی پس از خود منصوب فرمود و از مسلمانان در این باره بیعت گرفت. فاطمه زهرا (ع) که خود شاهد اعلام جانشینی علی (ع) از سوی پیامبر بود، بر همین ماجرا اصرار و پافشاری می‌کرد.

«حدثنا فاطمه بنت علی بن موسی الرضا قالت: حدثتني فاطمه و زينب و ام كلثوم بنات موسی بن بن جعفر قلن حدثتنا فاطمه بنت جعفر بن محمد الصادق، حدثتني فاطمه بنت محمد بن علی: حدثتني فاطمه بنت علی بن الحسين قالت: حدثتني فاطمه و سکينه ابنتا الحسين عن ام الكلثوم بنت فاطمه محمد (ع) عن فاطمه بنت رسول الله قالت: أنسيتم قول رسول الله (ع) يوم غدیر خم: «من كنت مولاه فعلي مولاه» و قوله (ع): «أنت مني بمنزلة هارون من موسی؟!» (المرعشي، ۲۷/۲۱)، یعنی: فاطمه دختر امام هشتم (ع) گوید: فاطمه و زینب و ام‌کلثوم دختران امام هفتم (ع) برای ما از گفته فاطمه، دختر امام ششم (ع) حدیث کردند که: فاطمه دختر امام پنجم (ع) از قول فاطمه دختر امام چهارم (ع) گفت: فاطمه و سکینه دختران امام حسین (ع) از ام‌کلثوم دختر فاطمه زهرا (ع) نقل کردند که وی از مادر خود حضرت زهرا (ع) حدیث کرد: مادرم فاطمه زهرا (ع) - در استدلالی بر امامت امام علی (ع) - گفتند: آیا از یاد بردید گفته پیامبر (ع) در روز غدیر را که فرمود: هرکس من مولای اویم علی مولای اوست و گفته دیگر رسول را که خطاب به علی (ع) فرمود: تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی.

محمود بن لبید از جمله کسانی است که سخن فاطمه (ع) را ضمن ملاقاتی با وی در کنار قبر حمزه برای ما نقل کرده است، او می‌گوید: روزی فاطمه (ع) را در کنار قبر حمزه سیدالشهداء دیدم که به شدت می‌گریست، کمی صبر کردم تا آرام گرفت. از او پرسیدم: ای سیده من! می‌خواهم از شما چیزی پرسم که پیوسته فکر مرا به خود مشغول داشته است.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۵۳  
فاطمه (ع) فرمود: بپرس.

گفتم: آیا پیامبر (ع) پیش از رحلت خود سخنی در مورد جانشینی و امامت علی (ع) فرموده است؟

فاطمه (ع) فرمود: «و اعجاباه! انسیتم یوم غدیر خم؟!» یعنی: بسی جای تعجب است! آیا روز غدیر خم را به دست فراموشی سپرده‌اید؟

محمود بن لیبید گوید: در تأیید سخن حضرت فاطمه عرض کردم: گفتم: آری در غدیر خم تصریح کرده ولی از آنچه دور از چشم مردم برایتان فرموده برایم باز گوید. حضرت فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: علی، بهترین کسی است که پس از خویش در میان شما می‌گذارم و او امام و جانشین پس از من است و نواده‌ام و نه نفر از صلب حسین، امامان پاکند. اگر از آنان پیروی کنید آنان را راهبر و راه یافته می‌یابید و اگر با آنان مخالفت کنید اختلاف در میان شما تا قیامت خواهد بود.

گفتم: سرورم! پس چرا حضرت علی (ع) حق خویش را دنبال نمی‌کند؟ حضرت گفت: ای ابوعمرا پیامبر خدا فرمود: مثل امام مثل کعبه است یا مثل علی مثل کعبه است. (تردید از راوی است) چرا که مردم به سراغ کعبه می‌روند و کعبه نزد کسی نمی‌رود. آن‌گاه حضرت فرمود: به خدا سوگند اگر حق را به اهل‌اش واگذار و از عترت پیامبر خدا پیروی می‌کردند، هرگز اختلافی درباره خدا بین دو نفر هم پدید نمی‌آمد و امامان، یکی پس از دیگری امامت را به ارث می‌بردند تا آن زمان که قائم ما، نهمین فرزند از حسین (ع) بپا می‌خاست ولی آنان کسی را که خداوند پس زده بود جلو انداختند و آن را که خداوند، پیش داشته بود پس زدند و زمانی که پیامبر مبعوث را در قبر نهادند، به دلخواه خود انتخاب کردند و به رأی خویش تن دادند. بریدگی و هلاکت برایشان باد. آیا نشنیدند که خداوند می‌فرمود: «پروردگار تو هرچه می‌خواهد می‌آفریند و هر که را بخواهد برمی‌گزیند و انتخاب و گزینش به دست مردم نیست.» آری شنیدند ولی آنان همان‌گونه‌اند که خداوند فرمود: «چشم‌ها نابینا نمی‌شود ولی دل‌هایی که در سینه هست نابینا نمی‌گردد.»

ای وای! آرزوهای خویش را در دنیا گسترده و از مرگ خود غافل شدند. مرگ برایشان باد و خداوند کردارشان را تباہ می سازد. خدایا بہ تو پناہ می برم از توقف و عقب گرایسی پس از پیشرفت. (الخرزاق القمی، ۱۹۹)

### ۳- انتقاد شدید حضرت (ع) از مردم

«خرجت فاطمه بنت رسول الله (ع) الیہم فوقفت علی الباب ثم قالت لا عهد لی بقوم حضروا أسوء محضر منکم. ترتکم رسول الله (ع) جنازه بین أیدینا و قطعتم أمرکم فیما بینکم فلم تؤمرونا و لم تروا لنا حقاً کأنکم لم تعلموا ما قال یوم غدیر خم والله لقد عقد له یومئذ الولاء لیقطع منکم بذلک منها الرجاء و لکنکم قطعتم الأسباب بینکم و بین نبیکم و الله حسیب بیننا و بینکم فی الدنیا و الاخره». (مجلسی، ۲۸/۲۰۵)

پس از پیامبر (ع)، مردم بہ در خانہ حضرت ریختند. حضرت نزد درآمدند و با استفاده از بصیرت خویش با مردم چنین سخن گفتند: «مردمی با حضوری زشت تر از حضور شما در خانہ ام نمی شناسم. جنازه رسول خدا را در پیش روی ما و انہادید و خلافت را در میان خود قطعی کردید، رہبری را بہ ما واگذار نکردید و هیچ حقی برای ما در نظر نگرفتید. گویا شما از گفته پیامبر در روز غدیر خم باخبر نبودید!؟»

بہ خدا سوگند پیامبر اکرم (ع) در آن روز ولایت و رہبری را برای علی (ع) قرار داد. تا با این عمل، امید شما را از خلافت قطع کند ولی شما پیوندهای بین خود و پیامبران را قطع کردید و خداوند در دنیا و آخرت، بہ آن چه بین ما و شما گذشته رسیدگی خواهد کرد».

### ۴- فدک و ولایت

اصولاً از نظر قرآن، رخدادهای حساس تاریخی و فتنہها، از مهمترین عوامل بصیرت زایی باشند، زیرا در این حالت است کہ اشخاص تیزهوش و زیرک درمی یابند کہ حقیقت ممکن است غیر از آن چیزی باشد کہ بہ چشم می آید. از این رو، بہ تحلیل رخدادهای فتنہها برای دستیابی بہ حقایق نہان آن می پردازند.



حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری----- ۱۵۵  
کسانی که با خطبه حضرت آشنا هستند و حرکت انقلابی زهرا (ع) را پس از پیامبر (ص) به خوبی دنبال کرده‌اند درمی‌یابند که مطرح کردن حق ارث، فدک و سهم ذوی القربی از سوی حضرت زهرا (ع) در راستای تقویت امامت در آن زمان قرار داشته است.

در خطبه، ابتدا ولایت و رهبری امیرمؤمنان مطرح می‌شود و حضرت زهرا (ع) عدول از امام علی (ع) را انحرافی بس بزرگ قلمداد می‌کند و از آثار شوم آن، انحراف از قرآن و احکام آن را برمی‌شمرد و نمودهای این انحراف در موضوع فدک و ارث ارائه می‌شود، دفاع از فدک و ارث، در حقیقت، دفاع از امامت و رهبری است.

این حقیقت، به هنگام بررسی داستان فدک و درگیری زهرا (ع) با حاکمان وقت به خوبی مشهود است و روشن‌ترین گواه خطبه فدکیه است. شهید صدر در این رابطه می‌نویسد: «و اننا نحس أيضا اذا درسنا الواقع التاريخي لمشكلة فدک و منازعاتها بأنها مطبوعه بطابع تلك الثورة و تبين بجلاء أن هذه المنازعات كانت في واقعها و دوافعها ثورة على السياسة العليا و أولائها التي بدت للزهراء بعیده عما تألفه من ضروب الحكم و لم تكن حقا منازعه في شيء من شؤون السياسة الماليه المتاهج الاقتصاديه التي صارت عليها خلافه الشوری و ان بدت على هذا الشكل في بعض الأحيان.» (الصدر، ۵۹)، یعنی: به هنگام بررسی تاریخ فدک و درگیری‌های آن در می‌یابیم که ماجرای فدک نمود حرکت انقلابی حضرت زهرا (ع) است و درگیری‌های فدک در حقیقت، با توجه به انگیزه‌هایش، انقلابی است علیه حکومت آن زمان و هرگز درگیری فدک یک درگیری مالی صرف نیست. گرچه گاهی ممکن است به این شکل جلوه کند.

بنابراین، فدک و دفاع از فدک یک معنای سمبلیک خواهد داشت. پیروزی زهرا (ع) در موضوع فدک درستی بینش و بصیرت حضرت زهرا (ع) را در موضوع امامت و رهبری به دنبال دارد و این دو به هم پیوسته است و هم اکنون می‌یابیم که چرا امام موسی بن جعفر (ع) آن هنگام که هارون پیشنهاد واگذاری فدک را به حضرت می‌دهد می‌فرماید: «من فدک را با همه حدودش (یعنی به طور کامل) می‌پذیرم. هارون که از حدود فدک

می پرسد امام به گونه ای ترسیم می کند کہ ہمہ محدودہ کشور اسلامی آن زمان را فرامی گیرد. (مجلسی، ۲۰۰/۲۹)

یعنی مبارزہ فدک در حقیقت، یک مبارزہ مالی صرف نبود. چہرہ ای سیاسی و حکومتی داشته و طرح فدک در راستای مبارزہ با حاکمان آن زمان قلمداد می شدہ است. (حسینیان قمی، ۲۶۶)

ابن ابی الحدید در شرح نہج البلاغہ می نویسد: «از علی بن الفارقی (مدرس غریبہ بغداد) پرسیدم: آیا فاطمہ (ع) راستگو نبود؟ او جواب داد: آری، راستگو بود.

پرسیدم: چرا ابوبکر حقش را بہ وی برنگرداند؟

لبخندی زد و با آہنگی کہ کمتر رنگ شوخی داشت و ہالہ ای از لطافت و ظرافت و بہت آن را در بر گرفته بود، گفت: اگر ابوبکر، امروز فدک را بہ فاطمہ (ع) می داد، فردا خلافت را برای ہمسرش امیرالمؤمنین (ع) مطالبہ می کرد و ابوبکر را از مقام خلافت می راند. ابوبکر نمی توانست برای خلافت عذری داشته باشد و ناگزیر بہ ترک آن می شد، زیرا فاطمہ (ع) راستگو و در سخن اش صادق بود و در ادعایش نیاز بہ گواہ و شاہد نداشت. بنابراین، دیگر عذر ابوبکر پذیرفته نمی شد.» (ابن ابی الحدید ۲۸۴/۱۶)

این خطبہ شامل شش فصل است کہ بہ آن اشارہ می نمایم.

♦ فصل اول: حمد و ستایش حق تعالی و شہادت بہ وحدانیت خداوند و رسالت رسول گرامی اسلام (ص).

♦ فصل دوم: حضرت زہرا (ع) با مہاجر و انصار سخن می گوید و قرآن و عترت را مطرح می سازد و دین و ارزش های آن را بیان می دارد و مردم را بہ تقوای الہی و توجہ بہ قرآن و عترت دعوت می کند.

♦ فصل سوم: در این فصل باز بہ سخن اول برمی گردد و انتساب خویش را بہ پیامبر (ع) بیان می دارد و زحمات رسول گرامی را خاطر نشان می سازد. گذشتہ آنان را

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری-----۱۵۷  
یادآوری می‌کند و در این ارتباط از تلاش‌های امیر مؤمنان (ع) و جهاد و دفاع و تقدم  
او بر همه یاد می‌کند و نزدیکی او را با پیامبر، بیان می‌دارد.

◆ فصل چهارم: در این فصل دورهٔ پس از حضرت رسول و بریدن مردم از عترت و  
قرآن به خوبی ترسیم می‌شود و حضرت زهرا (س) در دو بخش، هم از ولایت و  
امامت علی (ع) و هم از قرآن و احکام آسمانی‌اش دفاع می‌کند.

حضرت فاطمه (ع) فرمودند: داغ زدید بر غیر شترتان (خلافت)، جهان‌مداری را بدون  
استحقاق، مرکب سواری خود کردید، در صورتی که مرکب سواری شما نبود و شما  
لایق سواری آن نبوده و نیستید. عهد پیامبر (ع) (در غدیر خم) نزدیک است و از  
رحلت پیامبر (ع) مدتی سپری نشده است و زخم دل ما هنوز بهبود نیافت. جراحات  
سینهٔ ما التیام نپذیرفت. هنوز محمد (ع) در قبر قرار نگرفته، به دستاویز فتنه و آشوب،  
غضب خلافت کردید و خویشان را در فتنه انداختید و کافر شدید. جهنم محیط  
بر کافران است. هیئات! شما را چه رسید؟ به کجا می‌روید؟ کتاب خدا در میان  
شماست، احکام‌اش هویدا، منهیات‌اش آشکار و اوامر و دستوراتش واضح است. با  
قرآن مخالفت کردید و به قرآن پشت پا زدید. هر که غیر اسلام را برگزیند، هرگز از او  
قبول نمی‌شود و در آخرت از زیان‌کاران است. (مجلسی، ۲۹/۲۲۵؛ ابن ابی الحدید،  
۲۱۰/۱۶-۲۱۳)

◆ فصل پنجم: در این فصل به ارث‌بری و حکم قرآن در این زمینه می‌پردازد و عدم  
توریت انبیاء را با توجه به قرآن، سخنی دروغ می‌داند و پس از اتمام حجت کامل با  
ابراز عمیق‌ترین خشم، سخن‌اش را به پایان می‌برد و حکم در این ماجرای غمبار را به  
داوری خداوند در قیامت واگذار می‌کند.

◆ فصل ششم: سپس حضرت، انصار را مورد خطاب ویژهٔ خود می‌سازد و دادخواهی  
خویش را آشکارا بیان می‌کند و پس از دعوت آنان به مبارزهٔ مسلحانه، با بیان این  
نکته که بر همراهی نکردن انصار واقف است تهدید نهایی خویش را ابراز می‌دارد.  
(حسینیان قمی، ۱۶۲)

### ۵- گام به گام علی (ع) در مجالس انصار

حمایت فاطمه (ع) هرگز به نقل حدیث و روایت درباره شخصیت والای علی (ع) و تکیه کردن بر امامت و جانشینی او خلاصه نمی‌شد، بلکه آن یکی از شیوه‌هایی بود که فاطمه (ع) در دفاع از حریم ولایت در پیش گرفته بود.

شیوه دیگر این که فاطمه (ع) همراه امام خود به مجالس انصار می‌رفت، تا شاید آنان را از خواب غفلت بیدار کرده و حق علی (ع) را بازستاند.

وی در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه‌جانبه دست زد و شبانه به در خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندان مثل خود و فرزندانان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد)»

حضرت امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرمایند: «ان علیا حمل فاطمه علی حمار، و سارها لیلالی بیوت الانصار یسألهم النصرة، و تسألهم فاطمه الانتصار له...» (ابن اَبی الحدید، ۱۳/۶)، یعنی: علی (ع) فاطمه (ع) را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی (ع)، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد.

مرحوم شُبَّر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی (ع) به همراه فاطمه، حسن و حسین (ع) به همه اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود اما جز عده‌ای قلیل اعلام آمادگی نکردند.

حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر، کس دیگری به

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۵۹

در یک حدیث دیگر (خطبه طالوتیه) می‌خوانیم که در پی دعوت آن حضرت و فاطمه زهرا (ع)، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: هر کس می‌خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجار الزیت) حاضر گردد. امیرالمؤمنین به نشانه آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجار الزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر، (ابودر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان) از کسی خبری نشد... (نک: کلینی، ۳۳/۸)

معاویه بن ابوسفیان در نامه‌ای که برای امیرالمؤمنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می‌گوید: «به یاد می‌آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و از همه اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می‌نمودی، ولی ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند». (ابن ابی الحدید، ۴۷/۲)

ابن قتیبه مورخ بزرگ نیز می‌نویسد: «علی، فاطمه را سوار بر مرکب می‌کرد و همراه خود شبانه به مجالس انصار می‌برد تا به دفاع از حق علی (ع) پرداخته و از آنان یاری بطلبد اما انصار در پاسخ می‌گفتند: ای دختر رسول خدا (ع)! ما با اینان بیعت کردیم و اگر شوهر و عموزاده تو زودتر به نزد ما می‌آمد، هرگز به سراغ شخص دیگری نمی‌رفتیم!» حضرت (ع) در پاسخ می‌فرمود: «آیا سزاوار بود که پیامبر (ع) را دفن نکرده در خانه‌اش رها می‌ساختیم و به خاطر این موضوع با مردم به نزاع می‌پرداختیم؟!» (الدینوری، ۱۹/۱)

آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می‌باشد، این است که فاطمه زهرا (ع) برای خلافت امیرالمؤمنین، از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می‌کرد علی (ع) را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

## ۶- فریاد بر حریم‌شکنان

اهل بصیرت به سبب عبرت‌گیری و پندآموزی از هر رخداد و حادثه‌ای، هر تهدیدی را به فرصتی تبدیل می‌کنند و به جای آن‌که تهدیدات، عامل بازدارنده در مسیر شخص و جامعه شود، به یک فرصت بی‌مانند تبدیل می‌شود که توانایی و ظرفیت‌های وی و

جامعہ اش را افزایش می دهد. این گونه است کہ فتنہ ہا بہ آزمون های رشد و بالندگی تبدیل می شود و فرصت های بی مانند ی را بہ شخص بصیر می بخشد.

فاطمہ (ع) در برابر عدہ ای حرمت شکن کہ بہ حریم خانہ اش حملہ ور شدہ بودند تا بہ خیال خود علی (ع) را بہ زور شمشیر از خانہ بیرون کشیدہ، برای بیعت بہ مسجد ببرند، آن چنان فریاد زد و از عمق جان نالہ کشید کہ قلب ہر بینندہ را جریحہ دار ساخت. صحنہ غریبی بود و منظرہ ای عجیب. علی (ع) تنہای تنہا ماندہ بود. با یک مدافع آن ہم فاطمہ.

این ابوبکر - رقیق القلب - بود کہ با اشارہ بہ عمر، (الدینوری، ۱۹/۱؛ الطبری، ۳۷۷؛ مجلسی، ۲۲۶/۲۸ و ۲۹۷؛ الجوهری، ۷۱) فرمان حملہ بہ خانہ وحی و آخرین سنگر ولایت را داد و بہ عمر گفت: با جماعتی بہ خانہ زہرا برو و ہمہ را برای بیعت بہ این جا بخوان و چنانچہ علی سر باز زد با او بجنگ و بہ زور و شدت ہر چہ تمام، نزد من بیاورش. (العسکری، ۱۲۹/۱)

عمر با تودہ ای از آتش و جماعتی از منافقین و آزاد شدہ های قریش بہ طرف خانہ فاطمہ (ع) هجوم بردہ و نعرہ بر آورد: «بہ خدا قسم اگر برای بیعت بیرون نیاید خانہ را با اہل اش بہ آتش خواہم کشید. یکی با تعجب گفت: فاطمہ در خانہ است! عمر جواب داد: حتی اگر او باشد!» (الدینوری، ۱۹/۱؛ مجلسی، ۲۰۴/۲۸)

راستی او چہ کاری می توانست انجام دہد؟ خود را از شر آنها حفظ کند؟ یا فرزندانش خرد سالش را آرام نماید یا از امام خویش دفاع بنماید؟ و مانع بردنش شود؟

فاطمہ (ع) بہ دفاع از علی (ع) برخاست و بر آن جماعت گمراہ بر آشفت و عمر را عتاب کرد: آیا از خدا پروا نداری؟ (مجلسی، ۲۶۹/۲۸) وای بر تو! این چہ جرات و جسارتی است کہ بہ خدا و رسولش کردہ ای؟ آیا می خواهی نسل رسول را نابود کنی؟ آیا می خواهی نور خدا را خاموش کنی؟ (ہمو، ۵۳/۱۸) و... زہرا (ع) در شگفت از آن ہمہ خباثت و نفاق با چشمی پر اشک نالہ بر آورد: ای پدر! ای رسول خدا! چہ مصیبت هایی کہ از پسر خطاب و پسر ابی قحافہ بہ ما نمی رسد! (الدینوری، ۲۰/۱) آن گاہ بہ در تکیہ داد و فریاد دادخواہی سرداد: ای مردم شما را بہ خدا و پدرم سوگند دست از ما بکشید. آیا کسی نیست کہ بہ یاری ما برخیزد؟ (مجلسی، ۳۴۸/۳۰)

### ۷- حضرت محسن (علیه السلام) فدایی راه ولایت

حضرت فاطمه (ع) برای آن که به تاریخ بفهماند برای دفاع از ولایت حاضر است تا همه دارایی خویش را فدا سازد و راه را برای آیندگان روشن نماید در این مسیر، محسن (ع) خویش را نیز فدا کرد.

۱۷- روی الجوینی بسنده عن النبی انه قال: ... «و اما ابنتی فاطمه... و انسی لما رایتها ذكرت ما یضع بها بعدی؛ کانی بها و قد دخل الذل بیتها... و کسر جنبها و اسقطت جنبینها... و خلد فی نازک من ضرب جنبینها حتی القت و لدها، فتقول الملائکه عند ذلک آمین» (الجوینی الخراسانی، ۳۴/۲ و ۳۵)، یعنی: جوینی با سند خویش از پیامبر (ع) چنین روایت کرده است: ... دخترم فاطمه... چون او را می بینم به یاد چیزهایی می افتم که پس از من بر او روا می دارند؛ گویا او را می بینم که ذلت به خانه اش وارد شده، پهلوی شکسته، جنبین او ساقط شده است... (خدایا!) جاودان آتش (عذاب) ساز، کسی را که به پهلوی او زد، به حدی که فرزند خویش افکند. در این موقع ملائکه، همه گویند: آمین!

۲۷- قال الشهرستانی فی ترجمه النظامیه انه یقول: «ان عمر ضرب بطن فاطمه یوم البیعه حتی ألفت الجنین من بطنها، و کان یصیح. احرقوا دارها بمن فیها و ما کان فی الدار غیر علی و فاطمه و الحسن و الحسین»؛ (الشهرستانی، ۵۷/۱)، یعنی: شهرستانی در شرح حال نظام می گوید: روز بیعت، عمر به شکم فاطمه، چنان ضربه ای زد که جنین از شکم افکند و (عمر) فریاد می کشید خانه، را با هر که در آن است، بسوزانید، با آن که در آن خانه، جز علی و فاطمه و حسن و حسین نبودند.

۳۷- و قالوا عن احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن ابی دارم المحدث: «کان مستقیم ...، ثم فی آخر ایامه کان اکثر ما یقرا علیه المثالب، حضرته و رجل یقرا علیه. ان عمر رفس فاطمه حتی اسقطت بمحسن» ، درباره احمد بن محمد بن السری بن یحیی بن ابی دارم محدث، چنین گفته اند: او در تمام زندگی، در راه راست قدم برمی داشت، اما در آخر عمر خود، اکثر آن چه بر او قرائت می شد، درباره مثالب (معایب خلفا) بود. نزد او

۱۶۲-----منهاج - سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۰  
بودم که مردی بر او چنین می‌خواند: «عمر به سینه فاطمه چنان لگدی زد که محسن را  
سقط کرده». (الذهبی، ۱۳۹/۱؛ ابن حجر، ۲۶۸/۱)

### ۱- رد بیعت خلیفه

از موارد دیگری که بیانگر بصیرت فاطمه (ع) است این بود که تا وقتی که زنده بود، هرگز  
با خلیفه اول بیعت نکرد و نه تنها بیعت نکرد بلکه با او هم چنان در حال خشم و غضب  
و قهر بود تا این که از دنیا رفت. حال سؤال ما این است که چرا فاطمه با ابوبکر بیعت  
نکرد در حالی که روایاتی نقل شده که: «من مات و لیس له امام فموتته موته جاهلیه»  
(مجلسی، ۴۱/۲۳ و ۷۸)

آیا فاطمه (ع) العیاذ باللّه به وسیله بیعت نکردن با ابوبکر به مرگ جاهلی از دنیا رفته و یا  
حقیقتاً ابوبکر امام نبوده تا فاطمه به مفاد این روایت ملزم به بیعت با او باشد و یا  
حدیث قابل استناد نیست؟ در پاسخ می‌گوییم: شکی نیست که فاطمه (ع) با ابوبکر  
بیعت نکرد و نه تنها در ملاقاتی که آنان با فاطمه (ع) داشتند، حضرت زهرا (ع) از آن دو  
روی گردانید بلکه فرمود: «اگر پدرم را ملاقات کنم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد و  
در پایان همین ملاقات بود که فرمود: به خدا سوگند در هر نماز تو را تقرین می‌کنم.»  
(الدینوری، ۲۰)

از جهت دیگر حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه»، آن قدر صحت‌اش روشن است  
که نیازی به بررسی اسناد ندارد، چرا که این حدیث را شیعه و سنی به اتفاق نقل  
نموده‌اند و این حدیث با اسناد فراوان و با تعبیرهای مختلف از پیامبر (ع) نقل گردیده  
مثلاً: طیالسی در مسند از ابن عمر نقل کرده که: «من مات بغیر امام مات میتة جاهلیه»  
(الطیالسی، ۲۵۹)

در کتاب‌های اهل سنت فراوان به چشم می‌خورد، (حنبل، ۹۶/۴، الهیثمی، ج ۲۱۸/۵،  
الطبرانی، ۳۸۹/۱۹) و در منابع شیعه نیز مرحوم کلینی قریب به همین مضمون از فضیل بن  
یسار از امام صادق (ع) از پیامبر (ع) نقل کرده است که فرمود: «من مات و لیس علیه  
امام فمیتته جاهلیه، فقلت قال ذلک رسول اللّه؟ فقال ای واللّه قد قال. قلت: فکل من مات و



حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۶۳  
 لیس له امام، فمیتته جاهلیه؟! قال: نعم.» (کلینی، ۳۷۷/۱؛ العیاشی، ۲۵۲/۱)، یعنی: هر که  
 بمیرد و پیشوایی نداشته باشد، به مردن جاهلیتمرده است، عرض کردم این سخن پیامبر  
 است؟ فرمود: آری به خدا او فرموده است. عرض کردم: پس هر که بمیرد و پیشوایی  
 نداشته باشد مرگش مرگ جاهلیت است؟! فرمود: آری.  
 و با در نظر گرفتن دو مسئله مسلم فوق، علت عدم بیعت فاطمه با ابوبکر کاملاً روشن  
 می‌گردد که او هرگز امام نبوده، تا فاطمه اقدام به چنین کاری کند.

#### ۹- سکوت سیاسی فاطمه (علیها السلام)

یکی از اقدامات زهرا (ع) برای رسواکردن باند نفاق و اتمام حجت با مردم، همان  
 سکوت ایشان است. حضرت (س) تصمیم گرفت دیگر هرگز با ابوبکر و عمر سخن  
 نگوید و تا پایان حیاتش هم بر سر تصمیم خود ماند.  
 ایشان به ابوبکر درحالی که حقش را غصب کرده بود فرمود: «والله لادعون الله علیک والله  
 لا اکلکم بکلمه ما حییت»، یعنی: به خدا سوگند تو را نفرین می‌کنم و به خدا سوگند تا  
 زنده‌ام با تو کلمه‌ای سخن نخواهم گفت.» و نیز در حالی که عمر به خانه‌اش حمله برده  
 بود و آنجا را به آتش کشانده بود به او فرمودند: «والله لا اکلکم عمر حتی ألقى الله»، یعنی:  
 به خداوند سوگند تا زنده‌ام با عمر سخن نخواهم گفت؛ و در هنگام عیادت از او به هر  
 دوی آنها فرمود: «والله لا اکلکمما من رأسی کلمه حتی ألقى ربی فاشکو انکما الیه بما  
 صنعتما و ما ارتکبتما منی» و این مبارزه منفی و سکوت فاطمه (ع) برای خلفا خیلی  
 سنگین و رسواکننده بود. او هر کجا با آنها برخورد می‌کرد از آنها رو بر می‌گرداند. بلی  
 گاهی بلندترین فریادها را باید از دهان سکوت شنید. (پور سیدآقایی، ۱۴۹)

#### ۱۰- نارضایتی فاطمه (علیها السلام) از شیخین

دلایل و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که فاطمه (ع) از شیخین (ابوبکر و عمر) راضی  
 نشد و بلکه وصیت کرد آن دو بر جنازه‌اش حاضر نشوند، بر او نماز نخوانند و درهنگام

دفن‌اش حضور نداشته باشند. این عدم رضایت بہ اشکال گوناگون در اواخر عمر حضرت تجلی می‌کند.

الف- رو برگرداندن از آن دو: از نشانه‌های شدت غضب حضرت فاطمہ (س) بر آن دو، وقتی بود کہ آن‌ها بعد از چند مرتبہ مراجعہ برای ملاقات حضرتش و عدم موفقیت، از امیرالمومنین (ع) خواستند تا اجازہ دہد نزد فاطمہ (س) روند. آنان بسیار اصرار کردند تا نزد فاطمہ (س) آیند و عذرخواہی کنند. امام علی (ع) سخنان آن دو را بہ فاطمہ (س) رساند و فاطمہ (س) درخواست امام علی (ع) را رد نکرد، ولی وقتی آنان نزدش آمدند، صورت‌اش را برگرداند. در این ملاقات فاطمہ (ع) بہ ابوبکر و عمر گفت: آیا اگر رسول خدا (ص) حدیثی فرمودہ باشد و شما آن را شنیدہ باشید، حاضرید شہادت دہید کہ ما آن را شنیدہ ایم؟ گفتند: بلہ شہادت می‌دہیم، فاطمہ (ع) فرمود: من شما را بہ خدا سوگند می‌دہم آیا شنیدہ‌اید کہ رسول خدا (ص) فرمود: رضای فاطمہ رضای من است، و غضب فاطمہ غضب من است، هرکس فاطمہ را دوست بدارد مرا دوست دوست داشته و هر کہ او را راضی کند مرا راضی کرده و هرکس او را بہ خشم آورد، مرا بہ خشم آورده است؟ آن دو نفر گفتند: بلہ ما از رسول خدا (ص) این کلام را شنیدیم، بعد فاطمہ (ع) فرمود: «انی اشہد الله و ملائکتہ انکما اسخطانی ولم ارضیتانی لئن لقیت النبی لاشکونکما»، یعنی: خدا و ملائکہ او را شاهد و گواہ می‌گیریم کہ شما دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا بہ غضب آوردید، و رضایت مرا فراهم ننمودید، اگر پیامبر (ع) را ملاقات کنم از شما دو نفر شکایت خواهم کرد.

ابوبکر گفت: «انا عائد بالله من سخطه و سخطک یا فاطمہ»، یعنی: پناه می‌برم بہ خدا از غضب رسول خدا (ع) و غضب تو ای فاطمہ؛ و چنان گریہ کرد و سخنان فاطمہ (س) در او اثر گذاشت کہ نزدیک بود قالب تہی کند. تا آن کہ ابوبکر از نزد او بیرون آمد و مردم دور او جمع شدند کہ چرا چنین پریشانی؟ گفت: شما مردم ہمہ شب با همسران خود سرگرم خوشی‌های خود هستید و مرا بہ این گرفتاری‌ها مبتلا کردید، من بہ بیعت شما احتیاجی ندارم، بیایید بیعت خود را پس بگیرید. (مجلسی، ۶۲۸/۲۹)

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۶۵  
بخاری در صحیح خود به نقل از پیامبر اکرم می گوید: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها فقد اغضبنی» (البخاری، ۲۱۰/۴؛ الطبری، ۳۷)، یعنی: فاطمه (س) هستی و روح من است، کسی که او را خشمگین کند مرا خشمگین کرده است.

ب- نفرین به خلیفه: فاطمه (ع) بعد از ابراز خشم و ناراضایتی خویش فرمود: «والله لا دعون الله علیک عند کل صلوه اصلها» (الدینوری، ۲۰/۱)، یعنی: به خدا سوگند در هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم.

ج- وصیت برای عدم حضور در کنار جنازه او: حضرت زهرا آن قدر در هدف خویش پایدار بود که نه تنها تا آخرین ساعات زندگی، مبارزه را تعقیب کرد، بلکه دامن مبارزه را تا قیامت توسعه داد. قطعاً خوانندگان از این سخن تعجب می کنند که چگونه برای شخصی امکان دارد که مبارزات اش را حتی بعد از مرگ ادامه دهد. اما فاطمه ای که در خانه وحی تربیت یافته بود، نقشه ای طرح کرد که به واسطه پیش آمدن مرگ نابهنگام، مبارزاتش پایان نیابد بلکه تا قیام قیامت ادامه یابد و این خود گواه بصیرت حضرت فاطمه (ع) است.

ابن فتال گوید: فاطمه (ع) گفت: [ای علی!] من تو را سفارش می کنم که هیچ یک از آن افرادی که بر من ستم کردند و حقم را [به زور] گرفتند [و آن را غصب کردند] کنار جنازه ام حضور نداشته باشند، زیرا آنان دشمنان من و دشمنان رسول الله (ع) هستند... (فتال النیشابوری، ۱۵۱)

د- وصیت برای نماز نخواندن آن دو بر جنازه او: شاهد دیگر این است که فاطمه (ع) به علی (ع) وصیت کرد تا آن دو بر جنازه او نماز [میت] نخوانند. علی (ع) نیز به آن عمل نمود. مجلسی از «واقده» این گونه نقل کرده است: «وقتی فاطمه (ع) قبل از وفات، به علی (ع) وصیت کرد که ابوبکر و عمر [بر او] نماز نخوانند. علی (ع) نیز به سفارش او عمل نمود». (مجلسی، ۱۸۲/۴۳؛ فتال النیشابوری، ۱۵۱)

ه- دفن شبانه: زهرا (ع) در آخرین روزهای زندگی به همسرش علی (ع) وصیت کرد و گفت: یا علی مرا شب غسل بده. شب کفن کن و مخفیانه به خاک سپار. راضی نیستم

کسانی کہ پهلویم را شکستند و کودکم را سقط نمودند و اموالم را مصادره کردند بہ تشییع جنازہام حاضر شوند. قبرم را نیز مخفی کن.

علی (ع) ہم برطبق وصیت زہرا (ع)، شبانہ دفنش کرد و قبرش را با زمین هموار ساخت. و صورت چہل قبر تازہ درست کرد مبادا قبرش شناختہ شود. (ابن شہر آشوب، ۱۳۸۳) البتہ ہر مسلمانی در صدد برمی آید بداند قبر دختر عزیز پیغمبر اسلام کجاست؟ وقتی شنید کہ جای قبر معلوم نیست. خواهد پرسید: چرا؟ در جواب می شنود کہ خود زہرا (ع) وصیت نمودہ کہ قبرش مخفی بماند. آن گاہ خود آن شخص علت قضیہ را درک می کند و می فہمد کہ از دستگاہ خلافت وقت، ناراضی بودہ و جنازہ او در محیط خفقان آوری دفن شدہ است. آن گاہ فکر می کند کہ مگر ممکن است دختر محبوب پیغمبر اسلام با آن ہمہ فضائل و کمالات، از خلیفہ پدرش ناراضی باشد و خلافت او صحیح باشد؟! چنین امری امکان ندارد. پس معلوم می شود کہ خلافت او غاصبانہ و بر خلاف نظریہ پیغمبر (ع) و خانوادہ اش بودہ است. (امینی، ۱۷۹)

## ۱۱- گریہ

اگر گریہ های فاطمہ (ع) جنبہ سیاسی نداشت ہیچ گاہ حکومت درخواست سکوت از حضرت زہرا (ع) نمی کرد. در نقطہ مقابل ہم عکس العمل حضرت زہرا (ع) اصرار بر گریہ، تا ملحق شدن بہ پیامبر بزرگوار (ع) بود.

پس از وفات رسول خدا (ع) و پیش آمدن مشکلات و مصیبت ہا براہل بیت (ع)، عزاداری و گریہ های حضرت زہرا (ع) تداوم داشت و طبیعی بود کہ برخی احساس خطر کنند. لذا افرادی را خدمت امیرالمؤمنین فرستادند تا گریہ ہا و عزاداری حضرت فاطمہ (ع) را کنترل نمایند.

شیوخ مدینہ نزد امیرمؤمنان آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمہ شب و روز می گرید و ہیچ یک از ما در بسترش خواب راحت ندارد و روزہنگام نیز برای کار و زندگی آرامش نداریم، از فاطمہ بخواہ یا در شب و یا در روز گریہ کند.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۶۷

امیر مؤمنان سخن آنان را با زهرا (ع) در میان گذاشت حضرت فاطمه (ع) جواب داد: «یا ابا الحسن! ما اقل مکتی بینهم و ما اقرب مغیبی من بین اظهرهم فوالله لا اسکت لیلا و لانهاراً او الحق بآبی رسول الله» (مجلسی، ۱۷۷/۴۳) یعنی: حضرت فرمود: ای ابوالحسن! درنگ من در میان مردم بسیار کم است و جدایی ام از آنان بسیار نزدیک، به خدا سوگند شب و روز آرام نمی‌گیرم تا به پدرم ملحق شوم. امام علی (ع) فرمودند: ای دختر رسول خدا! هرگونه می‌خواهید عمل کنید. پس از این زمان حضرت علی (ع) اتافی در بقیع برای حضرت ساخت که نام‌اش بیت‌الاحزان شد، صبح که می‌شد زهرا (ع) حسن و حسین را در پیش روی خود حرکت می‌داد و به حالت گریه به بقیع می‌رفت و شب که می‌شد امیرمؤمنان به بقیع می‌آمد و همراه فاطمه به منزل بازمی‌گشتند.

دختر طلحه، در یکی از روزهای غم‌بار پس از رحلت رسول خدا (ع) خدمت فاطمه (ع) رسید و با اظهار ناراحتی از گریه‌های دلخراش آن بانو، با شگفتی پرسید: فاطمه! چه چیزی شما را این‌گونه به گریه و زاری وا داشته است؟ حضرت به پیشینه جریانات در زمان رسول خدا و کینه‌ای که از علی در دل کسانی مانده بود ولی قدرت اظهارنداشتند و پس از رحلت پیامبر (ع) برملا کردند، اشاره کرد. (شیخ طوسی، ۲۰۴)

## ۱۲- اذان

اقدام دیگر زهرا (ع)، زنده نگه‌داشتن خاطرات دوران رسول (ع) بود. او می‌خواست با احیاء و یادآوری آن دوران، در کالبد افسرده آنان بدمد و دریچه‌ای به سوی نور و نقبی به روشنایی بزند و با طرح سؤالی در اذهان و یادآوری دوران رسول اکرم (ص)، ابرهای ضخیم و سیاه را از اطراف خورشید ولایت کنارزند. شاید هم‌تی، ساحت رفعت خورشید را لیبیک گوید.

وقتی رسول خدا (ع) از دنیا رفت و وصی او را کنار نهادند، بلال به عنوان اعتراض دیگر اذان نگفت و هر چه به سراغ‌اش می‌آمدند، امتناع می‌کرد و عذر می‌آورد. (مجلسی، ۱۴۲/۲۲) او در ادامه اعتراض خود به شام تبعید شد و در آن‌جا پیامبر را در خواب دید

که از او شکایت می‌کند که چرا به زیارت من نمی‌آیی از این رو برای زیارت پیامبر به مدینه آمد. (ابن الاثیر، ۲۰۸/۱) با ورود او به مدینه زهرا (ع) از او خواست که اذان بگوید، گفت: «بسیار مشتاقم که صدای مؤذن پدرم را بشنوم».

بلال بر بالای بام مسجد رفت. آوای گرم بلال در مدینه پیچید: «الله اکبر» همه دست از کار کشیدند. هرکس دست دیگری را می‌کشید و با شتاب به سوی مسجد می‌آورد. همه حتی زنان و کودکان در بیرون مسجد جمع شدند. مدینه به یکباره تعطیل شد همه به طنین روح‌افزای بلال گوش می‌دادند و به دهان او چشم دوخته بودند. ناگاه به یاد ایام رسول الله (ع) افتادند. فریاد های گریه در مدینه پیچید. مدینه کمتر این گونه روزهایی به یاد داشت. همه از یکدیگر سؤال می‌کردند، چرا بلال اذان نمی‌گفت؟ چه شده به درخواست زهرا (ع) اذان می‌گوید؟ چرا زهرا (ع) گریه می‌کند؟ به یکدیگر نگاه می‌کردند، سپس سرها را به زیر می‌انداختند و از خود و بیعت‌شان شرم‌شان می‌آمد. زهرا (ع) هم همراه جماعت به اذان‌گوش داده و به یاد دوران پدر و غدیر و... افتاده بود و هم چون باران می‌بارید و اشک می‌ریخت.

در فضای مدینه پیچید: «شهد ان محمداً رسول الله» زهرا (ع) دیگر طاقت نیاورد. فریاد و ناله‌ای زد و از هوش رفت. آن چنان که همه گمان کردند از دنیا رفته است. مردم فریاد برآوردند: بلال بس کن. دختر رسول الله (ع) را کشتی!

بلال اذان را نیمه رها کرد و ندانست که چگونه خود را برپالین زهرا (ع) رساند. زهرا (ع) را به هوش آوردند. درخواست اتمام اذان کرد. بلال گفت: از این درگذرید که بر جان شما نگرانم. با اصرار بلال، التماس و گریه‌های مردم، زهرا (ع) از خواسته خود درگذشت. (مجلسی، ۱۵۷/۴۳)

### ۱۳- انتقاد شدید از زنان مهاجر و انصار

این بار نوبت زنان است که فاطمه (ع) می‌باید از آن‌ها سخت انتقاد کند، چرا که آنان نیز در ضایع کردن حقوق اهل بیت و نادیده گرفتن سفارش‌های پیامبر (ع) به ویژه کوتاهی در

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۶۹

حق امیرمؤمنان (ع) سهم به‌سزایی داشتند. آنان با سکوت خود بر کارهای خلاف شوهبران خود صحنه گذاشتند و این کار را که مورد خشم فاطمه (ع) قرار گرفته بود در عبادتی که زنان مهاجر و انصار از او داشتند، ضمن خطبه‌ای طولانی به آنان گوشزد کرد.

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه از عبدالله بن حسن بن حسن از مادرش فاطمه دختر امام حسین (ع) نقل کرده: زمانی که بیماری فاطمه شدت یافت عده‌ای از زنان مهاجر و انصار به نزد وی رفته، گفتند: ای دختر رسول خدا چگونه‌ای؟

فاطمه (ع) فرمود: «به خدا سوگند شب را به صبح رساندم در حالی که از دنیای شما ناخشنود و از مردان شما خشمگین و ناراحت هستم. وای بر آن‌ها چگونه خلافت را از پایگاه استوار رسالت و از پایه‌های نبوت و از محل نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دین و دنیا است منحرف کردند و دور ساختند؟! آگاه باشید! این همان خسران آشکار است. چه شده که اینان از ابوالحسن انتقام گرفتند و به علت استواری قدم‌های او بر روی باطل و از بین بردن آن و به خاطر تسلمی ناپذیری‌اش در راه خدا بود که چنین کردند. به خدا سوگند اگر از زمام امری که رسول خدا (ص) به علی (ع) سپرده بود دست برمی‌داشتند، آن حضرت مهار شتر رهبری و خلافت را کاملاً در دست می‌گرفت و به راحتی و آسانی آنان را رهبری می‌کرد، به طوری که نه بر شتر خلافت جراحی در بینی ایجاد می‌شد و نه اضطراب و ناآرامی بر سوار کارش دست می‌داد.

آنان را به سرچشمه‌ای زلال جوشان و وسیع می‌رساند، تشنگی را برطرف می‌کرد، در آب غوطه‌ور شده و شراره تشنگی و گرسنگی را خاموش می‌نمود...» (ابن ابی‌الحدید، ۱۶/۲۳۳)

#### ۱۴- آرزوی مرگ فاطمه (سلام الله علیها)

در روایت وارد است هنگامی که فاطمه زهرا (ع) با تمام توان در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی برآمد در این مسیر به مصیبت‌ها و ناگواری‌های گوناگون گرفتار شد. پس از آن که امیرالمؤمنین (ع) را از حکومت کنار دید و حادثه غدیر را

فراموش شده امت و دولت وقت دید و آن هنگام که فدک و حقوق اقتصادی خود را در دست ناهلان دید و در دفاع از حقوق خود ناامید گشت و پس از آن که حریم و حرمت اهلیت را محل امنی نیافت و آن گاه که حتی مردم را از صدای گریه های خود دلنگ دید دست به دعا برداشت و آرزوی ملاقات با خدا و رسول خدا را نمود. در کتاب نهج الحیة آمده است، درباره شکوه ها و غم های جانکاه حضرت زهرا (ع) پیامبر گرامی اسلام به اصحاب خویش خبر داده و فرمود: «دخترم آنچنان در امواج بلاها و مصیبت ها، غمناک و نگران می شود که دست به دعا برداشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت می کند و می گوید: «یا رب انی قد سئمت الحیاه و تبرمت باهل الدنیا فالحقتنی بایی الهی عجّل وفاتی سریعاً»، یعنی: پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از دنیازدهگان، بلاها و مصیبت های ناگوار دیده ام، خدایا مرا به پدرم رسول خدا متصل گردان و مرگ مرا زود برسان. (دشتی، ۲۰۴)

### نتیجه مقاله

در این مقاله آنچه بیان شد همگی، گواه بر بصیرت حضرت فاطمه (ع) و گوشه ای از دفاع آن حضرت نسبت به شأن ولایت و رهبری علی بن ابی طالب (ع) است که با تمام توان و انواع شیوه ها انجام گرفته است. برخی از این اقدامات عبارتند از: نقل روایت، انتقاد شدید از مردم و حاکمان، رفتن به خانه انصار و گریه و سکوت و قهر و وصیت و فداکردن فرزند خویش حضرت محسن (ع) و....

از این رو اقدامات حضرت زهرا (س) در ایام حیات خویش بهترین الگو برای امروز هر مسلمان در ولایت مداری است تا براساس آن بتوان به تکلیف دینی خویش عمل کرد.

### کتابشناسی

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیه، الاول، ۱۳۷۸ هـ ش - ۱۹۵۹ م.



- حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) الگوی بصیرت در ولایتمداری ----- ۱۷۱
- ۳- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات،  
التانیه، ۱۳۹۰ هـ ق - ۱۹۷۱ م.
- ۴- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: لجنة من أساتذہ النجف الأشرف،  
النجف الأشرف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ هـ ق - ۱۹۵۶ م.
- ۵- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه والسیاسه، تحقیق: طه محمد الزینبی، مؤسسه  
الحلبی، بی تا.
- ۶- ابن منظور الافریقوی المصری، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار  
صادر، الاولی، ۱۴۱۰ هـ ق.
- ۷- امینی، ابراهیم، باتوی نمونه اسلام فاطمه زهرا، شفق، ۱۳۷۶ هـ ش.
- ۸- البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دارالفکر، ۱۴۰۱ هـ ق - ۱۹۸۱ م.
- ۹- پور سیدآقای، مسعود، چشمه در بستر، قم، حضور، ۱۳۸۱ هـ ش.
- ۱۰- التهانوی، محمد علی، موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق: د. علی دحروج،  
بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، الاولی، ۱۹۹۶ م.
- ۱۱- الجوهری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه وفذک، تقدیم وجمع وتحقیق: الدكتور الشیخ محمد  
هادی الأمینی، بیروت، شرکه الکتبی للطباعه والنشر، التانیه، ۱۴۱۳ هـ ق - ۱۹۹۳ م.
- ۱۲- الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد بن الموید بن عبدالله علی بن محمد، فرائد السمطین فی  
فضائل المرتضی و البتول و السبطین والائمة من ذریتهم علیهم السلام، حقه وعلق علیه محمد بسافر  
المحمودی، قم، حبیب، بی تا.
- ۱۳- حسینیان قمی، مهدی، زخم خورشید کاوشی در زندگی حضرت زهرا با مقدمه آیت الله سید  
محمد حسن مرتضوی لنگرودی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹ هـ ش.
- ۱۴- حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ۱۵- الخزاز القمی الرازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق:  
السید عبد اللطیف الحسینی الکوهکمری الخوئی، قم، پیدا، ۱۴۰۱ هـ ق.
- ۱۶- دشتی، محمد، نهج الحیاه (فرهنگ سخنان فاطمه (ع))، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)،  
۱۳۷۲ هـ ش.
- ۱۷- الذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفه،  
الاولی، ۱۳۸۲ هـ ش - ۱۹۶۳ م.

۱۷۲----- منہاج - سال ہفتم، شماره دوازدهم، بہار و تابستان ۱۳۹۰

۱۸- سیدرضی، نہج البلاغہ، ترجمہ و شرح سید علی نقی فیض الاسلام، تہران، فقیہ، پنجم، بی تا.

۱۹- شیر، عبد اللہ، جلاء العیون، قم، باقیات، ۱۴۲۷ ہق.

۲۰- الشہرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفہ، بی تا.

۲۱- الصدر، محمد باقر، فدک فی التاریخ، تحقیق: عبد الجبار شراہ، مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیہ، الاولی، ۱۴۱۵ ہق، ۱۹۹۴ م.

۲۲- الطبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق و تخریج: حمدی عبد المجید السلفی، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

۲۳- الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق تعلیق و ملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، النجف الأشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ ہش - ۱۹۶۶ م.

۲۴- الطبری، احمد بن عبد اللہ، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، القاہرہ، مکتبہ القدسی لصاحبہا حسام الدین القدسی، ۱۳۵۶ ہق.

۲۵- الطبری، محمد بن جریر، المسترشد، تحقیق: الشیخ أحمد محمودی، قم، مؤسسہ الثقافہ الإسلامیہ، الاولی المحققہ، ۱۴۱۵ ہق.

۲۶- طیبی، محمد جواد، فاطمہ الگوی حیات زیبا، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ہق.

۲۷- الطوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافہ، الاولی، ۱۴۱۴ ہق.

۲۸- الطیالسی، سلیمان بن داود، مسند أبی داود الطیالسی، بیروت، دار المعرفہ، بی تا.

۲۹- العسکری، مرتضی، عبد اللہ بن سبا، توحید، السادسہ مصححہ، ۱۴۱۳ ہق - ۱۹۹۲ م.

۳۰- العیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تحقیق و تصحیح و تعلیق: السید ہاشم الرسولی المحلانی، تہران، دار الکتب الإسلامیہ، بی تا.

۳۱- القتال النیسابوری، محمد بن احمد، روضہ الواعظین، تحقیق تقدیم: السید محمد مہدی السید حسن الخرسان، قم، منشورات الشریف الرضی، بی تا.

۳۲- الفراہیدی، الخلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، قم، اسوہ، الاولی، ۱۴۱۴ ہق.

۳۳- القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۳۴- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، تہران، المکتبہ العلمیہ الإسلامیہ، الرابعہ، ۱۳۶۲ ہش.

۳۵- المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق: محمد الباقر الیہودی، یحیی العابدی الزنجانی، السید کاظم الموسوی المیاموی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الثالثہ المصححہ، ۱۴۰۳ ہق - ۱۹۸۳ م.

- حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها) الكوى بصيرت در ولايتمدارى-----١٧٣
- ٣٦- المرعشى، شرح إحقاق الحق، تحقيق: إهتمام: السيد محمود المرعشى، قم، منشورات مكتبه آيه الله العظمى المرعشى النجفى، الأولى، ١٤٠٩ هـق.
- ٣٧- المسعودى، محمد فاضل، الأسرار الفاطميه، تحقيق تقديم: السيد عادل العلوى، قم، مؤسسه الزائر، الثانيه، ١٤٢٠ هـق - ٢٠٠٠ م.
- ٣٨- الهيتمى، مجمع الزوائد، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ هـق - ١٩٨٨ م.